

سخن سردیبر

در تقویم رسمی کشور، روز اول شهریورماه هر سال بیهانۀ پاسداشت دانش پزشکی و جمعیت پزشکان، و در ارتباط با مقام بلند دانشمند بزرگ عالم اسلام، حکیم ابوعلی سینا، به نام «روز پزشک» نامگذاری شده است. در همین زمینه، برغم شهرت ابن سینا به طبیبی زبردست و صاحب دائرةالمعارفی همچون کتاب قانون، بسیاری از مورخان و متتبعان در فلسفه و حتی افکار و فرهنگ عمومی کشورمان، نسبت به وجوه اصلی شخصیت این چهرۀ بزرگ علمی و فلسفی عالم بشریت، آگاهی چندانی ندارند. در میان ملل و اقوام جهان، سنت چنین بوده و هست که در معرفی و ترسیم چهره‌های کلیدی و اثرگذار خود، اهتمام خاص بعمل آورند و چه بسا در تعریف و تمجید و پاسداشت مقام آنان، به مبالغه و بزرگنمایی هم روی می‌آورند؛ چنانکه در ترسیم چهره‌های تاریخی کسانی همچون اسکندر مقدونی، ناپلئون بناپارت، آبراهام لینکلن و امثال آنها، از داستان‌پردازی و تخیلات هم بهره گرفته میشود. اما دریغ است که در سرزمین علم و عالم‌پرور ایران، با آن سابقۀ درخشان علمی، فرهنگی و تاریخی که حتی ستایش انبوهی از مستشرقان و ایران‌شناسان را برانگیخته است، نه‌تنها در معرفی و معارفه شایسته، میراث علمی و معنوی آن، تلاش جدی صورت نمی‌گیرد، بلکه گاه در نشان دادن جایگاه واقعی آن چهره و واقعیت‌های تاریخی مربوط به میراث علمی‌مان، کاهلی و خطا نیز راه می‌یابد.

در مقام و مرتبۀ علمی ابن سینا، بویژه در عرصۀ دانش پزشکی هیچ تردیدی نیست، اما قبل از این وجهه و صبغۀ مشهور و متداول، باید مقام و نقش ابن سینا در عرصۀ وجه عقلانی و صورت درخشان خرد ایرانی و اسلامی، مورد التفات و تأمل صاحبان و جویندگان علم قرار گیرد. درباره‌ی اندیشه‌های فلسفی و ابواب مختلف حکمت سینوی، نوشته‌های فراوانی از قدیم و جدید در اختیار ماست؛ همچنین شروح و تعلیقات و تقریرهایی که از شفا و اشارات و نجات و دانشنامه‌ی علائی و تعلیقات و مباحثات و مانند اینها صورت گرفته، کمّاً و کیفاً قابل توجه و بعضاً درخشان است،



لیکن درباره‌ی خاستگاهها و مبادی نظری و نوآوریهای فلسفی و حکمی شیخ، بویژه دیدگاههای سنجشگران، او با لحاظ فلسفه‌ی مشائی و سنت ارسطویی، همچنان ناگفته‌های بسیاری وجود دارد.

بلحاظ دسته‌بندیهای مسالک و مشارب فلسفی، قرار دادن ابن‌سینا در ذیل یا امتداد مکتب فلسفی مشاء، به اعتباری درست و به اعتباراتی نادرست است. به اعتبار اخذ و اقتباس بسیار فارابی و ابن‌سینا از عناصر فلسفه ارسطو و اتباع او و تصدیق برخی مبانی و روشها و نتایج این مشرب فلسفی، اندراج وی ذیل فیلسوفان مشاء درست است، اما در فاصله گرفتن آنها از فضای مسلک مشائی و نقدهای بسیاری که بر دیدگاههای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، معادشناختی و علم‌النفس این سنت فلسفی وارد ساخته، هنوز پژوهش جامع و کاملی صورت نگرفته است. بگفته‌ی خود ابن‌سینا، «حکمت مشرقی» وی مشتمل بر مبانی کاملاً متفاوت از سنت مشائی است و بنا بر گزارش ابوعبید جوزجانی، شاگرد او، تنها در کتاب الانصاف شیخ‌الرئیس، صدها ایراد بر دعاوی مشائی مطرح و گردآوری شده بود.

همین عدم التفات جامع به فلسفه‌ی سینوی است که اسباب خطای بسیاری از خاورشناسان و مورخان فلسفه‌ی اسلامی را فراهم ساخته است: غفلت یا نادیده انگاشتن عناصر غیرمشائی حکمت سینوی از یکسو و عدم التفات به پیوستگی و استمرار تاریخی حیات فلسفه‌ی اسلامی، از سوی دیگر.

قرار دادن متفکر و فیلسوف در گفتمان فلسفی عصر او و لحاظ تفکر تاریخی بمنظور یافتن مبادی و مبانی و پرسشهای محوری وی، امری بایسته است که اختصاص به ابن‌سینا ندارد. این رهیافت در سنت تاریخ‌نگاری فلسفه‌ی غرب پیشینه‌ی نسبتاً زیادی دارد و از اینرو مورخان فلسفه عموماً، نسبتها و پیوستگیهای فکری و فرهنگی را از نظر دور نمی‌دارند. اکنون بازخوانی مختصات تاریخی و جغرافیایی عصر ابن‌سینا و پرسشها و چالشهایی که بویژه در نسبت با فلسفه‌ی شایع با آنها مواجه بوده است، احتمالاً راه را برای درک و معرفی دقیق صورت عقلانیت سینوی هموار میکند؛ عقلانیتی که پیش‌فرض آن به‌اندازه‌ی تمایز وجود از ماهیت و امکان از وجوب، اهمیت داشته و یقیناً نتایج و دستاوردهایی متفاوت از فلسفه‌ی مشاء و اتباع آن دربر خواهد داشت. بهمین اندازه درباره‌ی تأثیر نگاه و رهیافت غیرمشائی ابن‌سینا در ادوار بعدی و حتی نقش وی در تاریخ فلسفه‌ی غرب نیز نیاز به بازخوانی احساس میشود؛ از آن جمله است چرایی اقبال تفکر اواخر قرون وسطی و دوره‌ی جدید به شیوه‌ی تفکر ابن‌رشد و ابن‌رشدیان و دور شدن از تفکر ابن‌سینا و بطور خاص، فاصله‌ی وی از سنت مشائی و مکتب ارسطو.